

نقل از ریاض الشعرا

(قتالی) *

پهلوان محمود بن پوریای ولی

قدس سرہ

پهلوان معرکه دانش پژوهی زور آزمای عرصه والا شکوهی نطبعی پوش میدان
 ولایت سر حلقه کشتی گیران ورزشخانه شجاعت بوده پیر فلک که عالمی را افکنده
 افتاده وی چرخ کهن که جهانی را انداخته ناف بر زمین نهاده اوست بست و الدبز روار
 عالیمقدار خویش در کوت کشتی جهانی را زنده کردی و در لباس آزادی عالمی را بند
 نمودی هر کرا دیده تحقیق بینا باشد دریافت میتواند نمود که از پرای هدایت عوام و اجراء
 واوباش هیچ تدبیری بهتر از این نمی باشد که آن قائد طریق ارشاد و هدایت نموده است
 چه تا آینکه هادی بر نک همه تدبیران بر نماید سخنمش را در نفوس ایشان تاثیر نخواهد
 بود و هدایت اراذل خلق نهایت صعوبت دارد لهذا ملبس بلباس ایشان شده در لباس
 کشتی گیری هر قدر توانستند آن طبقه را ترقی دادند چنانچه از مقررات و اصول کشتی
 گیری است که باید سحر خیز و پاک نظر و متهجد و مصلی بود و فرایض را همگی باید به
 عمل آورد بلکه از سنن نیز هر قدر که بتوانند بعمل آورند بهتر است و وقت
 غلبه بر خصم کمفرصتی نماید کرد و او را در نظر خلق خفیف نماید ساخت همینقدر
 که آثار غلبه خود را بر وی معلوم کرد بشکرانه این معنی باید مروت را کار فرموده
 و پراذلیل نکند و بنظر حقارت باحدی ننگرد و خود را بهیچکس تفویق ندهدو غالب
 نشمارد و پیوسته با خلق در کمال انكسار و حسن خلق معاش کند و مباشرت بسیار
 نکند و هر گاه پس از چندی بضرورت اتفاق افتاد مرتكب بحرام نشود و مساکین
 را بقدر مقدور چیزی میداده باشد و بعداز فراغ از تهجد بورزش کشتی مشغول شود

تا وقت صلوٰۃ فجر و بعد صلوٰۃ فجر نیز تا چاشت و روزش کند که این اطوار موجب قوت و شوکت و غلبه و مزید توفیق و سرافرازی میشود اگر در این‌ها قصور راه باید یا اهمالی رود بین هلاکت و باعث خفت و ذات و شکست و عدم ترقی و نام آوریست در این‌صورت باید ملاحظه نمود که قوت نفس آن قطب زمان تا چه حد است که تا حال هم این آثار ظاهر میگردد والحق راه بجای دارد چه افعال حسنہ و اخلاق حمیده همه جاموجب مزید توفیقات میشود و صاحب اخلاق رذیله اگر دو سه روزی بعرضه آید مثل شعله خس ترقی او ناپدیده است و البته در آخر حال ببلای ذات گرفتار میگردد اصل گنج وجود این دو خازن را زالهی از خراب آباد (اور گنج) است مثنوی کنز الحقایق که دست قدر افهام از ادراک حقایق آن عاجز است از آن محمود دارین است که در سنّه ۷۰۳ صورت اتمام یافت و شیخ محمود شبستری قدس سره گلشن راز را هفده سال بعد از آن فرموده در سال هفتصد و بیست و دو رخت بعالی بقا کشیده قبرش در خیوق خوارزم است قنالی تخلص میگردد این رباعیات مرآت شاهد جمال کمال آن صاحب عزت و جلال است

(رباعی)

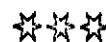
با قوت پیل مور میباشد بود
با ملک دو کون عور میباشد بود
این طرفه نگیر که عیب هر آدمی می باشد دید و کور میباشد بود

بر چرخ زند نوبت شوکت ما
آن مور چه شیر گردد از دولت ما

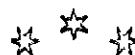
آنیم که پیل بر تقابلات ما
گر مور چه باید اند رصف ما

خود رانکه از کنار چه باید داشت
دست و دل و دیده رانکه باید داشت

گر مرد هی نظر بره باید داشت
در خانه دوستان چر محروم باشی



آن که دل از کون و مکان بر کنند
وز خوان جهان بلقمه خور سندم
کنندم زسر کوی قناعت سنگی
آوردم و بر رخنه آز افکنندم



از دفتر عشق راز میخوان و مگوی
مر کب بی این قافله میدان و مگوی
خواهیکه دل و دین بسلام تبری
می بین و مگو ظاهر و میدان و مگوی



جز دست تو زلف تو نیار است کشید
جز پای تو سوی تو نیار است دوید
از روی تو چشم من از آن برینه دند
کان روی بجز چشم تو نتواند دید



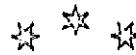
گر کار جهان بزود بودی و تبرد
مرداز سر نامرد بر آوردی گرد
اینکار جهان چو کعبتین است و چو نارد
نامرد ز مرد میرد چتوان گرد



تا بر سر کبر و کینه هستی پستی
تابر سر کبر و کینه هستی پستی
از فکر جهان و قیدواندیشه او
چون شیشه آزو شکستی دستی



ماشیره تلخ هری و بلخ خوریم
از هر ماهی ز غره تا ساخ خوریم
تقدیس چنین بود که صاف عنبی
ژهاد ترش خورند و ماتلخ خوریم



این رباعی اخیر در ریاض الشعراه با اسم پهلوان محمود ثبت است ولی از سبک او
دور و به سبک خیام نزدیک است
وحید